

وجوه خوشایندسازی در زبان کُردی میانه

هیرش کریم حمید؛^۱ پارسا یعقوبی جنبه‌سرایبی (نویسنده مسؤل)^۲

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۰؛ تاریخ پذیرش: ۳ بهمن ۱۴۰۰؛ صص. ۱۳۵-۱۵۲

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2022.882>

چکیده

یکی از بحث‌های جامعه‌شناسی زبان، تابوهای زبانی است که در هر زبانی، درجات مختلفی از محدودیت و ممنوعیت را برای گویشوران آن زبان رقم می‌زند. بر همین اساس کاربران زبان بنا به انواع تعهد، نگرانی یا ضرورت نظم اجتماعی، با وجوهی از روش‌ها از به‌کارگیری واژگان و تعابیر تابو طفره می‌روند؛ از این شگرد با تعابیری همچون خوشایندسازی یا حسن تعبیر یاد می‌شود. در این نوشتار به شیوه توصیفی-تحلیلی، وجوه خوشایندسازی در زبان کُردی میانه با تکیه بر الگوی مشهور به «مدل وارن» طبقه‌بندی، دلالت‌یابی و تفسیر شده است. نتیجه نشان می‌دهد که بنا به بافت اجتماعی-فرهنگی حاکم بر فضای تعاملی گویشوران کُردی میانه، تابوهای زبانی عمدتاً شامل موضوعات اخلاقی، دینی، سیاسی و عرفی است که وجه جنسی و جسمانی تابوها که ذیل امر اخلاقی و عرفی است، بیشتر از بقیه به چشم می‌آید. بر همین حساب گویشوران مذکور با گرایش به انواع شگردهای طفره با ساخت‌های معنایی و صوری به خوشایندسازی زبانی روی آورده‌اند که در این میان به‌کارگیری شگردهای استعاره، مجاز، واژگان مبهم، عبارات اشاره‌ای، هم‌معنایی، وام‌واژه، واژگان خنثی‌کننده بنا به ماهیت خاص خود، بیشتر در میان آنها رواج دارد. در مواردی نیز بنا به یکی از وجوه خوشایندسازی یعنی تضاد معنایی کنش اجتماعی بزرگی همچون تغییر نام شش روستا اتفاق می‌افتد. فراتر از شکل و کمیت شگردهای مذکور، خوشایندسازی زبانی به مثابه نوعی دوری از خشونت زبانی، ایجاد امنیت و همدلی و در نهایت درک حضور دیگران است که گویشوران زبان کُردی میانه هم بنا به عقبه اجتماعی و فرهنگی خود بدان دست یازیده‌اند.

واژگان کلیدی: زبان کُردی؛ کُردی میانه؛ تابو؛ خوشایندسازی؛ الگوی وارن.

کورتیه

یه‌کینک له بابه‌ته‌کانی زمانه‌وانی کۆمه‌لایه‌تی، تابوی زمانیه، که له همر زمانیکدا به پێژدی جیواز سنورداری و ناسته‌نگی زمانی بۆ ناخپوه‌رانی دروست کردوهه. له‌سه‌ر ئەم بنه‌مایه به‌کاره‌ینه‌رانی زمان به هۆی پابه‌ندبوون، نیگه‌رانی و گرنگی دیسپلینی کۆمه‌لایه‌تییه‌وه به چه‌ندین ریکار هه‌ولێ خۆدوورخسته‌وه له‌و وشه قه‌ده‌غه‌کراوانه دده‌ن؛ یه‌کینک له‌و ریکارانه‌ش جوانییه‌تییه. له‌م توێژینه‌وه‌یه‌دا به پشته‌ستن به رێبازی وه‌سفی-شیکاری و له‌سه‌ر بنه‌مای تیۆری ناسراوی «وارن»، دیارده‌ی جوانییه‌تی له‌ زمانی کوردی ناوه‌راستا (سۆزانی) خراوته به‌ریاس. هه‌لبه‌ته له هه‌ندی جینگادا له‌به‌ر پیوستی و پانتایی داتا‌کانی زمانی کوردی، سوود له پۆلینکاری زمانه‌وانه‌کانی تریش وه‌رگیراوه. ئەنجامی توێژینه‌وه‌که ئەوه درده‌خات که به پێی به‌ستینی کۆمه‌لایه‌تی-که‌لتوری زالی سه‌ر په‌یوه‌ندی نیوان ناخپوه‌رانی زمانی کوردی، تابوه زمانیه‌کان به‌زۆری خۆی له‌ بابه‌ته ئەخلاقی، ئایینی، سیاسی و باوه‌کاندا ده‌بیستته‌وه. له‌م نێوه‌شدا بابه‌ته جنسی و جه‌سته‌یه‌کان که ده‌که‌ونه سنوری بابه‌ته ئەخلاقیه‌کانه‌وه به به‌راورد له‌گه‌ڵ بابه‌ته‌کانی تر به‌رچاوترن. به‌م هۆیه‌وه ناخپوه‌ران په‌ناده‌به‌نه به‌ر چه‌ندین رینگا و ریکار بۆ خۆلادان له‌و وشانه. ئەو ریکارانه‌ش هه‌ردوو بواری فۆرم و واتا له‌خۆ ده‌گرن. له‌م پێناوه‌شدا هه‌ریه‌که له ریکاره‌کانی خواستن، خوازه، وشه‌ی لێل و نادیار، ده‌سته‌واژه ناماژیه‌یه‌کان، هاوواتا، وشه‌ی وه‌رگیرا و وشه‌که‌مه‌که‌روه‌کان زۆرتین ناماژیه‌یه‌یه و له هه‌ندیک حاله‌تیشدا له‌سه‌ر بنه‌مای یه‌کینک له ریکاره‌کانی جوانییه‌تی، بۆ نمونه دژواتایی، ره‌فتار و کاردانه‌وه‌ی کۆمه‌لایه‌تی به‌دوای خۆیدا ده‌هینیت؛ بۆ نمونه گۆرینی ناری شه‌ش گوندی کوردستانی عێراق. به‌ده‌ر له چه‌ندی و چه‌ندی ریکاره ناماژیه‌یه‌کان، جوانییه‌تی زمانی جۆریکه له خۆلادان و خۆپاریزی له توندوتیژی زمانی، هۆکاریکه بۆ به‌ده‌یانی نارامی و هاودلی و له‌به‌رچاوترنی ناماده‌گی ئەوتیر، که ناخپوه‌رانی زمانی کوردیش به هۆی هه‌لومه‌رجی کۆمه‌لایه‌تی و که‌لتوریانه‌وه په‌نای بۆ ده‌بن.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: زمانی کوردی؛ کوردی ناوه‌راست؛ تابو؛ چاک‌ده‌رپین؛ تیۆری وارن.

۱- مقدمه

هر جامعه‌ای بر مبنای وجوهی از نظم سامان می‌یابد که عدول از آن پذیرفتنی نیست؛ طوری که این نظم باید در تمام نهاد‌های اجتماعی، از جمله زبان، رعایت شود. علی‌رغم این مسأله در هر زبانی به‌ناچار مگوهای وجود دارد که سبب می‌شود گویشور نتواند هر واژه‌ای را در هر زمان و مکانی بر زبان آورد؛ به عبارتی دیگر استفاده از بعضی از واژه‌ها بنا به مناسبات اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، عرفی و غیره ممنوع است و به‌کاربردن آن‌ها منجر به سرافکنندگی و شرمندگی یا از دست‌دادن موقعیت اجتماعی فرد می‌شود. از این عبارات و واژه‌ها با اصطلاح «تابو» یاد می‌شود. به‌کارگیری واژه‌های تابو اگرچه به مثابه نوعی نظم‌شکنی اجتماعی فرض شده و پیامدهای تنبیهی ناگواری در پی دارد، از سویی هم بخشی از بار معنایی برخی از مفاهیم زندگی و تعامل اجتماعی بر دوش آنهاست؛ بر همین اساس گویشوران زبان یا مشارکت‌کنندگان در گفت‌وگوها به‌ناچار به هنگام اشاره به این‌گونه مفاهیم و موضوعات با شگردهای مختلفی که به حسن‌تعبیر یا خوشایندسازی معروف است، پناه می‌برند. خوشایندسازی در مقام شگرد و راهکاری جهت تلطیف کلام و ایجاد ارتباط ایده‌آل است که سخنگو با گرایش به آن به نرمی از خشونت کلامی یا نظم اجتماعی در حال شکستن، گذر می‌کند. تابوهای زبانی، مخصوص زبان یا فرهنگ خاصی نیست؛ اما از نظر خود واژگان تابو، شگردهای خوشایندسازی و علت‌ها و بسامد از یک جامعه به جامعه دیگر فرق می‌کند. آنچه مهم می‌نماید این است که درک تابوهای زبانی، زمینه‌ها و شگردهای خوشایندسازی در هر زبان می‌تواند به درک گفتمانی بهتر از آن زبان و نیز تأویل و تفسیر دقیق‌تر انواع متون و کنش‌های اجتماعی و پیامدهای همسو با آنها کمک کند. در این نوشتار وجوه رایج خوشایندسازی در زبان کُردی میانه با تکیه بر الگوی «وارن» دلالت‌یابی، طبقه‌بندی و تفسیر شده است.

۲- پیشینه و ضرورت تحقیق

خوشایندسازی در زبان‌های مختلف همواره در کانون توجه پژوهشگران بوده و از جنبه‌های مختلف زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سبک‌شناسی و مردم‌شناسی و ادبیات مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است. اما در گویش‌های مختلف زبان کُردی، به‌ویژه کُردی میانه، نسبت به بسامد بالا و نقش مهمی که در ارتباطات روزمره ایفا می‌کنند، بررسی نشده است. تنها نوشتاری که درباره فرایند خوشایندسازی انجام شده، مقاله جواد (۲۰۱۰) با عنوان «دیدگاهی شناختی به خوشایندسازی در زبان کُردی» است. در این مقاله محقق با رویکردی شناختی ضمن معرفی خوشایندسازی و طبقه‌بندی و چگونگی شکل‌گیری آن، شگردهای خوشایندسازی در باب پدیده مرگ را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که گویشوران زبان کُردی از شگردهایی همچون استعاره و مجاز و اطناب و مبالغه و غیره استفاده می‌کنند. البته در این میان شگرد استعاره نسبت به مؤلفه‌های دیگر بیشترین کاربرد را دارد و استعاره مفهومی سرچشمه اکثر عبارات مربوط به تابوی مرگ در زبان کُردی است. در گویش‌های دیگر زبان کُردی از جمله گویش کرمانجی و کُردی ایلامی تحقیقاتی انجام شده است. زندی و پالیزبان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به عنوان «بررسی زبان‌شناسی به‌گویی در گویش کُردی ایلام» با استفاده از روش مصاحبه حضوری و نیز شیوه کتابخانه‌ایی به گردآوری داده‌های گویش کُردی ایلامی پرداخته‌اند. نویسندگان با بررسی داده‌های به دست آمده، نشان داده‌اند که واژه‌های به‌کاررفته خوشایند در گویش کُردی ایلامی در حوزه‌های هراس، بدن، مواد مخدر و الکلی و تجارت و ناسزا هستند و بیشترشان مربوط به اندام‌ها و مسائل جنسی می‌باشند. محمد و مجید (۲۰۱۸) نیز در مقاله «تحلیل محتوای استراتژی‌های خوشایندسازی در روزنامه «ئه‌قرو» در زبان کُردی گویش کرمانجی، به بررسی شگردهای استفاده شده خوشایندسازی بر مبنای طبقه‌بندی «وارن» در روزنامه مذکور پرداخته‌اند. نویسندگان در پایان تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که پرکاربردترین شگرد در این گویش مربوط به شگرد وام‌واژه است و کم‌کاربردترین شگرد، شگرد دوگانه‌سازی است، شگردهای بعدی هم به‌ترتیب در رتبه‌های دیگر قرار

گرفته‌اند. نوشتار حاضر با هدف تبیین گفتمان بهتری از تابوهای زبانی و وجه عمل‌گرایانه آن در کردی میانی انجام می‌شود و از نظر گستره و وجوه دلالت‌یابی و نیز شیوه تحلیل و تفسیر از پژوهش‌های پیشین متمایز است.

۳- مبانی نظری تحقیق

بررسی زبان و تأثیراتش در جامعه به شاخه‌ای از دانش زبان با نام جامعه‌شناسی زبان مربوط می‌شود. جامعه‌شناسی زبان نیز از پیوند زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی شکل گرفته است. در این شاخه از زبان‌شناسی، زبان به عنوان یک نهاد اجتماعی در ارتباط با گروه یا جامعه و در واقع به عنوان ابزار ارتباط افراد در نظر گرفته شده است و صورت‌های زبانی و کاربرد آن‌ها در بافت اجتماعی و در ارتباط با نقش‌های اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد. مدرسی می‌گوید: «میان ساخت زبان و ساخت جامعه و روندها و متغیرهای زبانی و اجتماعی رابطه نزدیک و تنگاتنگ وجود دارد و مطالعه زبان جدا از بافت اجتماعی آن، نمی‌تواند توصیفی همه‌جانبه و واقع‌گرایانه از آن به دست دهد» (۱۳۹۱: ۳۴). محدوده زبان‌شناسی اجتماعی عرصه بسیار گسترده‌ای است که شامل موضوعات زبانی و زبان‌شناسی و ارتباط آن‌ها با دانش‌های اجتماعی و مسائلی چون تأثیرات متغیرهای اجتماعی مثل سن، جنسیت، سطح تحصیلات، قومیت و غیره بر زبان و تأثیرات عوامل اجتماعی مانند هنجارهای فرهنگی، توقعات و بافت بر ویژگی‌ها و مدل‌های زبانی آنان می‌پردازد. یکی از موضوعات مهمی که در زبان‌شناسی اجتماعی مطرح است، رفتار زبانی مثبت و مقبول و پرهیز از خشونت زبانی و واژه‌های ممنوعه و واژگان جایگزین آن‌ها است که به نوعی با فرهنگ و زبان در ارتباط و پیوند است. به همین دلیل موضوع تابوی زبانی و فرایند خوشایندسازی از مهم‌ترین و آشکارترین مصادیق تأثیرات فرهنگ و ارزش‌های جامعه بر زبان به حساب می‌آید؛ زیرا معنای عبارات زبانی همیشه از گزاره‌ها به دست نمی‌آید، بلکه اغلب معناها وابسته به محیط اجتماعی و ارتباط میان گوینده و شنونده هستند، خوشایندسازی نیز به عنوان موضوعی زبانی- فرهنگی، بیشتر از آن‌که امری درون‌زبانی باشد، موضوعی است که فرهنگ و بافت غیرزبانی نقش بسزایی در آن ایفا می‌کند.

باور رایج این است که اولین بار در مواجهه با امور و مناسبات دینی بوده که از خوشایندسازی استفاده شده است؛ بدین صورت که مردم بنا به نگرانی و ترس از رنجاندن خدایان، از به‌کارگیری برخی از واژگان یا جوهی از زبان امتناع کرده‌اند و با سکوت یا انتخاب جایگزین برای آنها سعی کرده‌اند خوش‌شانسی را برای خود جذب کنند (جوادی، ۲۰۰۹: ۱۱۹). البته گستره این دسته از لغات، تنها محدود به کلمات دینی و مذهبی نمی‌شود، بلکه لایه‌های دیگر زندگی را نیز دربر گرفته‌اند؛ طوری که اکنون به تمام آن کلماتی اطلاق می‌شود که حاوی نظم‌شکنی اجتماعی- فرهنگی یا عبور از آداب زندگی روزمره در وجوه مختلف آن است. بر همین اساس خوشایندسازی شگردی است که گوینده قصد دارد با بهره‌گیری از واژگان و تعبیری پسندیده و امن، حریم دیگری شنونده را رعایت کند. هاسلگارد^۲ (۱۹۹۹: ۲۸) خوشایندسازی را راه‌های ارجاع به چیزی ناخوشایند می‌داند تا باعث خوشایند جلوه‌دادن آن شود (خنفر، ۲۰۱۲: ۴). با این وصف، جدا از خوشایند جلوه‌دادن یک امر و موضوع، می‌توان خوشایندسازی را راهی برای کم‌کردن یا دور کردن تأثیرات منفی عرفی، فرهنگی، ذهنی و ایدئولوژیک یک مسئله خاص دانست. خوشایندسازی همچنین به مثابه پدیده‌ای عمل‌گرایانه و کنشی جامعه‌شناختی در زبان در نظر گرفته می‌شود. این امر به طور گسترده‌ای در مکالمات روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد و به برخی از جنبه‌های اجتماعی مربوط می‌شود، به‌ویژه آنچه «تابو» نامیده می‌شود (لیونز، ۱۹۸۱: ۱۵۱)، برای مثال استفاده از واژگانی همچون «WC یا ته‌والیت» به جای «ثاوده‌ست» به معنای دستشویی،

^۱. Hoshang Farooq Jawad.
^۲. Hasselgard.

استفاده کردن از واژه «نابینا» به جای «کور» و استفاده از عبارت «قزنده‌سهر» به جای «جن» در زبان کُردی. برای درک بهتر مفهوم خوشایندسازی می‌توان به ریشه آن رجوع کرد. این اصطلاح در زبان انگلیسی با لغت «euphemism» بازنمایی می‌شود که از دو کلمه «eu» به معنای خوب/زیبا و «pheme» به معنای گفتار یا تکلم، تشکیل شده و در مجموع به معنای گفتار خوش یا کلام زیبا به کار می‌رود. این اصطلاح در زبان‌های مختلف معادل‌های مختلفی دارد، به عنوان مثال در زبان فارسی مترادفاتی همچون حسن تعبیر، به‌گویی، به‌واژه، خوش‌نوایی، گفتار، پاک‌واژگی، خوشایندگویی/خوشایندسازی، شیرین‌لحنی، خوش‌گویی و ... برای آن به کار برده شده است (پیروز و محرابی‌کالی، ۱۳۹۶: ۸۳). در زبان کُردی نیز به آن «جوانبیزی» یا «جوانی دهر‌برین» می‌گویند. با وجود تمام این اصطلاحات و اسامی، خوشایندسازی تا اندازه‌ای در تمام زبان‌ها و قومیت‌های مختلف، تعریف و منظور و اهداف یکسان و مشترکی دارد و آن هم جلوگیری از کاربرد منفی واژه ممنوعه و تابو است.

در ساخت خوشایندسازی، گویشوران زبان‌های مختلف از ابزار و شگردهای زبانی گوناگونی استفاده می‌کنند. استفاده از آن نیز ساختار واحد و محدودی ندارد و ممکن است به طرق مختلفی شکل بگیرد؛ همچنین هر زبانی می‌تواند به شکل مختلف و بنا به ساختار فرهنگ و بافت و موقعیت‌های خاص خود از سازوکار و ابزار زبانی گاه مشترک و گاه متفاوت بهره‌برد. گویشوران زبان کُردی نیز برای جلوگیری از خدشه‌دار شدن احساسات مخاطب و در جهت نزاکت زبانی، تا حدود زیادی از اکثر شگردهای رایج خوشایندسازی در زبان‌های دیگر از جمله زبان فارسی، بهره‌برده‌اند. در این نوشتار به دلیل تسهیل کار و مشخص کردن چهارچوب نظری تحقیق، از طبقه‌بندی معروف «وارن» که به «مدل وارن» (۱۹۹۲)^۳ معروف است، بهره‌برده شده است. وارن با تحقیق بر روی پانصد کلمه در داخل دو فرهنگ لغت زبان انگلیسی، هفده روش و شگرد برای بهره‌بردن از خوشایندسازی در زبان انگلیسی استخراج کرده است. وی در سطح کلان دو روش را برای ابداع خوشایندسازی ذکر کرده است که شامل «ساخت‌های صوری» و «ساخت‌های معنایی» است. سپس دو سطح مذکور را به زیرمجموعه‌های دیگری تقسیم می‌کند؛ به نوعی که ساختارهای صوری، ابزارهای «تشکیل واژه» را شامل می‌شود. از جمله ترکیب، اشتقاق، آمیخته‌سازی، سرواژه، نام‌آوا و موارد مشابه و «تعدیل و تغییر واجی» مواردی همچون زبان عامیانه برگشتی، زبان عامیانه مسجع، اختصار و جایگزینی واجی را دربرگرفته و در نهایت مقوله «وام‌واژه» را شامل می‌شود. دسته دوم نیز عبارت است از ساخت‌های معنایی که شامل استراتژی‌های معنایی شکل‌گیری خوشایندسازی از جمله تخصیص معنایی، استلزام معنایی، استعاره، مجاز، تضاد معنایی، کم‌گویی و زیاده‌گویی است (وارن، ۱۹۹۲: ۳۴). البته بعد از انتشار مقاله وارن (۱۹۹۲) از جانب زبان‌شناسان دیگر، مقولات و شیوه‌های دیگری نیز به شگردها و سازوکارهای ساخت خوشایندسازی افزوده شده است که بعضی از این‌ها در زبان کُردی میانه کاربردی ندارد و در پژوهش حاضر به آن‌ها اشاره‌ای نخواهد شد ولی مواردی دیگری نیز که در طبقه‌بندی‌های پیشین دیده نمی‌شود، اما در زبان کُردی جزء پرکاربردترین شگردها به حساب می‌آید، به آن اضافه شده است.

۴- بازنمایی شگردهای خوشایندسازی در زبان کُردی میانه

چنانکه گفته شد، وارن طبقه‌بندی گسترده‌ای از استراتژی‌های شکل‌گیری خوشایندسازی ارائه داده است که بعضی از آن‌ها در زبانی همچون زبان کُردی دیده نمی‌شود و شگردهای دیگری هم هست که در طبقه‌بندی‌های پیشین به آن

3. Warrens Model.

اشاره نشده است، اما در زبان کردی کارایی زیادی دارد. بر همین اساس همراه با معرفی الگوی وارن (۱۹۹۲: ۱۳۳) به شگردهای پیشنهادی موسوی (۱۳۹۱: ۱۰۱) که برای واژگان زبان فارسی ارائه کرده است، نیز توجه خواهد شد.

۴-۱- ساخت‌های معنایی

وارن ساخت‌های معنایی را به هفت مقوله تقسیم کرده است که عبارتند از: تخصیص معنایی، استلزام معنایی، استعاره، مجاز، تضاد معنایی، کم‌گویی و مبالغه. از میان این شگردها غیر از تخصیص معنایی، تمام شگردهای دیگر در زبان کردی نیز دیده می‌شود. موسوی (۱۳۹۱) نیز در بررسی خوشایندسازی زبان فارسی پنج مقوله دیگر به ساخت‌های معنایی مدل وارن (۱۹۹۲) اضافه کرده است. افزون بر اینها، در این پژوهش نیز مقوله هم‌معنایی که در هیچ کدام از طبقه‌بندی‌ها نیامده است و به نظر می‌رسد در زبان کردی کاربرد زیادی دارد، به طبقه‌بندی ارائه شده، اضافه شده است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱-۱- استلزام معنایی^۴

استلزام معنایی رابطه‌ای سببی است که در آن مفهوم یک جمله در گرو مفهوم جمله دیگری است؛ به عبارتی ساده‌تر، اگر جمله (A) به وقوع پیوسته باشد، پس جمله (B) نیز وقوع یافته است. وارن استلزام معنایی را این گونه تعریف کرده است: رابطه بین مجموعه مصادیق قدیم و جدید یک واژه، اگر به صورت رابطه مقدم^۵ به تالی^۶ باشد. یعنی اگر X معتبر باشد، بنابراین Y نیز احتمالاً معتبر است، در این صورت استلزام معنایی وجود دارد (وارن، ۱۹۹۲: ۱۳۱). در این باره می‌توان به این نمونه توجه کرد: الف) او پدر من است. ب) او مرد است. در نمونه‌های مذکور، جمله دوم لازمه جمله اول است، یعنی وقتی فردی پدر است، حتماً مرد نیز است. به چنین رابطه‌ای استلزام معنایی گفته می‌شود. استلزام معنایی برای خوشایندسازی عبارات ناخوشایند یا مگو نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شگرد با کاستن از بار منفی کلمه، معنای ضمنی خوشایندی را در ذهن مخاطب-شنونده متبادر می‌کند. برای نمونه به این مثال توجه کنید:

الف: سه‌لاو، ببوره عه‌لی له ماله‌وه‌یه؟ / سلام، ببخشید، علی خانه است؟

ب: سه‌لاو به‌لی، به‌لام ده‌ستی گیراو ه / سلام. بله، ولی دستش بند است.

در این مکالمه فرد (ب) به جای این که بگوید علی به توالیت رفته است، از عبارت "ده‌ستی گیراو ه/ دستش بند است" استفاده می‌کند. یعنی فرد (ب) از بیان مستقیم جمله اجتناب می‌کند و به مخاطب می‌فهماند که باید از طریق جمله غیرمستقیم مفهوم اصلی را برداشت یا استنباط کند. لازم به ذکر است که استلزام‌های معنایی لزوماً به بافت وابسته نیست و فرد شنونده خارج از بافت نیز آن‌ها را درمی‌یابد. به عبارتی دیگر معنای این گونه عبارات و کلمات ثابت است و از قبل ثبت شده‌اند. برای مثال عباراتی همچون «پینچ و دوو پروژیکی ماوه» و «پیتی‌کی له ناو گو‌ردایه» در زبان کردی را در نظر بگیرید. این عبارات به تنهایی می‌توانند مفهوم را برسانند، در عین حال در خدمت بافت کلامی یا موقعیتی هم قرار بگیرند. بر همین اساس بنا به استلزام معنایی نهفته در تعبیر «دوخوینی شه‌روالی شله/ فلانی بند تنبانش شل است»، شنونده/خواننده می‌تواند چنین استنباط کند که: «اگر بند تنبانش شل باشد»

4. Implication.

5. Antecedent.

6. Consequent.

بنابراین «عیاش» است؛ اما به خاطر بار معنایی منفی و ناخوشایندی که دارد، گوینده به این صریحی بیان کرده است، در واقع گوینده از واژه «عیاش» پرهیز کرده است و آن را به استنباط شنونده/ مخاطب واگذار کرده است.

۴-۱-۲- استعاره^۷

یکی دیگر از شگردهای رایج برای ساختن خوشایندسازی، فرایند استعاره است. در این حالت افراد می‌کوشند که واژه یا عبارتی را به کار ببرند که شباهتی ظاهری یا عملی، همراه با بار معنایی مثبت با واژه‌ی تابو داشته باشد. برای مثال «نفس‌های آخرش را می‌کشد» به جای «در حال مردن» به کار رفته است که تا حدی از بار معنایی ناخوشایند آن می‌کاهد. نادژدا سیلاسکی (۲۰۱۱) در پژوهش خود به نقل از لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) معتقد است که نظام‌مندی استعاری به ما اجازه می‌دهد تا جنبه‌ای از یک مفهوم را بر اساس مفهوم دیگری درک کنیم. این امر ضرورتاً منجر به کم‌اهمیت ساختن و پنهان کردن آن جنبه‌های دیگر می‌شود. یک مفهوم استعاری ضمن این که ما را قادر می‌سازد که به یک جنبه از مفهوم متمرکز شویم، همچنین می‌تواند توجه ما را به دیگر جنبه‌هایی از آن مفهوم که با مفهوم استعاری ناسازگار است، سلب کند؛ بنابراین نگاهی بین حوزه مبدأ و مقصد استعاره نسبی است و این ویژگی اساسی استعارات، زمینه را برای ارجاع خوشایند به یک مفهوم که بی‌پرده، زنده و توهین‌آمیز به نظر می‌رسد، فراهم می‌سازد؛ طوری که هنگام استفاده از این‌گونه تابوها هیچ کاهشی در شکل پوشش تردید و اکراه زبانی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا استعاره ممکن است به دنبال پنهان‌سازی، انکار یا کاهش جنبه‌هایی از مفهوم باشد که موجبات شرم اجتماعی، ناراحتی و یا ترس را فراهم می‌آورد؛ در نتیجه به برجسته‌سازی و پررنگ‌تر ساختن آن دسته از مفاهیمی می‌انجامد که کمتر زنده و ناراحت‌کننده یا توهین‌آمیز هستند و مهم‌تر از همه این‌که صراحت کمتری دارند. استعاره مفهومی به ما این امکان را می‌دهد تا ساختار دامنه مبدأ، یعنی همان عبارت خوشایند را بر روی ساختار دامنه مقصد، یعنی همان عبارات زنده و یا تابوی که باید از بیان آن اجتناب کنیم، ترسیم کنیم (سیلاسکی، ۲۰۱۱: ۱۰۱-۱۰۲).

خوشایندسازی استعاره‌ای در حوزه‌های مختلف به کار می‌رود؛ اما می‌توان گفت که این شگرد بیشتر در مواجهه با تابوهای مربوط به مرگ به کار می‌روند؛ زیرا بسیاری از جنبه‌های مربوط به مرگ برای انسان‌ها شناخته شده نیست و افراد سعی می‌کنند برای توصیف مرگ از جنبه‌های شناخته شده آن استفاده کنند که همان جنبه‌های فیزیولوژیکی مرگ است. در این باره جواد (۲۰۱۰: ۱۳۵)، محمد و مجید (۲۰۱۸: ۶۱۳) به نقل از فرناندز (۲۰۰۶: ۱۱۳) و آلن و بریج (۱۹۹۱) و بولتینیک (۱۹۹۸) و فرناندز (۲۰۰۶) تعداد نگاهی مفهومی را برای استعاره‌های تسلیت مرگ پیدا و شرح داده‌اند که باعث ایجاد خوشایندسازی می‌گردند. در اینجا ما به چند مورد از این نگاهی‌ها در زبان گُردی اشاره می‌کنیم. در نگاهی اول «مرگ به مثابه سفر» معرفی می‌شود:

- دنیای پرونی به جیه‌یشت.
- به‌رهو شه‌وی بی برانه‌وه‌ی مهرگ به‌پیکرا
- گیانی پاک‌ی به‌رهو به‌ه‌ه‌شتی به‌رین هه‌لُقری.
- کوچباری بو گورستان برد.
- کوچی دویایی کرد.

در مثال‌های بالا، استعاره مفهومی مرگ به عنوان یک سفر، نوعی رفتن و سفر از زندگی به دنیای آخرت است. در این استعاره‌ها، مرگ (مقصد) و سفر (مبدأ) است؛ به همین سبب جنبه مثبت مرگ برجسته و جنبه‌های منفی و ناخوشایند مرگ از جمله فقدان شخص، غم از دست دادن، ایجاد تنهایی و غیره پنهان یا کمتر روی آن تمرکز شده است. یکی دیگر از استعاره‌های مفهومی خوشایندسازی حوزه مرگ، در قالب استعاره «مرگ خواب است» نمود می‌یابد:

7. Metaphor.

- له ژیر خاکدا خهوتووه.

- سه‌ری نایه‌وه.

- هه‌موو ئه‌و که‌سانه‌ی ده‌ییینیت له ژیر ئه‌م خاکه‌دا راکشاون.

۴-۱-۳- مجاز^۸

مجاز از دیدگاه شناختی، فرآیندی مفهومی است که در آن، مقوله یا امری برای شناخت مقوله‌ای دیگر به کار می‌رود. الف: خانه [هوای داخل خانه] تان خیلی گرمه. ب: همه حافظ [اشعار حافظ] را حفظ هستیم.

در این جملات که نمونه‌های از کاربرد مجاز هستند، مقوله‌های حوزه مبدأ، عبارات (خانه، حافظ) به ترتیب به جای مقوله‌های حوزه (مقصد) یعنی (هوای داخل خانه و اشعار حافظ) به کار رفته است؛ بنابراین مجاز این اجازه را به ما می‌دهد که به طور خاص بر روی جنبه‌هایی از مقوله مورد اشاره، بیشتر تمرکز کنیم و جنبه‌های دیگر را به فراموشی بسپاریم. از این نظر مجاز می‌تواند یکی از شگردهای مناسب برای ایجاد خوشایندسازی باشد؛ زیرا در خوشایندسازی نیز گوینده برای حفظ وجهه اجتماعی و رعایت حال مخاطب، همواره به دنبال مناسب‌ترین عبارات زبانی است. شی و شنگ (۲۰۱۱) در مقاله خود تحت عنوان «نقش مجاز در ساخت خوشایندسازی در زبانی چینی و انگلیسی» چند نوع از مجاز را، که برای خوشایندسازی استفاده می‌شوند، بیان کرده‌اند که به نظر می‌رسد در مورد زبان کردی نیز صدق می‌کند:

الف) بیان کل به جای جزء: برای مثال استفاده از واژه «خواردنه‌وه» در معنای شراب، یا استفاده از واژه «سینه» به جای «پستان»، یا استفاده از واژه «گیان» به جای آلت تناسلی زن، یا استفاده از عبارت «له‌گه‌ل که‌سیک خه‌وتن و له‌گه‌ل که‌سیک بوون»، برای انجام‌دادن عمل جنسی.

ب) بیان جزء به جای کل: به نمونه‌هایی از مجاز جزء به جای کل اشاره می‌کند، که بافت‌محور هستند. مانند «spend penny» که برای خوشایندسازی تابوی «ادرار» در زبان انگلیسی به کار رفته و به جای رفتن به دستشویی به کار می‌رود. در زبان کردی نیز از واژه «سه‌رئاو» یا «ده‌ست به ئاو گه‌یاندن» برای عمل دفع و ادرار استفاده می‌شود.

ج) بیان مکان به جای حادثه: برای مثال در زبان کردی به جای مردن تعبیر «گه‌یشته دیداری په‌روه‌ردگار» یا «له به‌ه‌شته» به کار برده می‌شود.

د) بیان وسیله مورد استفاده به جای استفاده‌کننده: استفاده از «وه‌ره‌ق‌باز» و «کلاوچی» به ترتیب به جای فرد قمارباز و فرد «فیلباز» به معنی کلاهبردار.

۴-۱-۴- کم‌گفت^۹

یکی دیگر از شگردهایی که برای کاستن بار منفی واژه‌های ناخوشایند مورد استفاده قرار می‌گیرد، «کم‌گفت» است. در کم‌گفت، کاربر زبان از واژه‌ای بهره می‌گیرد که از نظر معنایی به واژگان تابویی نزدیک است، ولی بار معنایی منفی آن به مراتب کمتر و محتاطانه‌تر است. این شگرد درست نقطه مقابل مبالغه قرار می‌گیرد؛ برای مثال، در زبان فارسی به جای «اعتیاد به مواد مخدر» از تعبیر «عادت به مواد مخدر» استفاده می‌شود (کریمی‌نیا و خدانشناس، ۲۰۱۶: ۶۹). در زبان کردی نیز عبارت «نه‌خۆشی ده‌روونی» به جای «شینت/دیوانه» به کار می‌رود، یا برای فردی که به بیماری کرونا مبتلاست با حذف واژه کرونا فقط از تعبیر «توشبووه/مبتلا شده» استفاده می‌شود. در تعبیر «له وه‌زارهت ناسیاوئیکم هه‌یه، ئیشه‌که‌ت زووتر ئه‌نجام ده‌دات (در وزارت‌خانه آشنایی دارم، کارت را زودتر راه می‌اندازد) یا در جمله «فلانی

8. Metonymy.

9. Understatement.

پشتی هیه»، می‌بینیم به جای واژه «واسته یا پشت/پارتی» که بار معنایی منفی دارد، از واژه ملایم‌تر و خوشایندتر یعنی «ناسیاو/ آشنا» استفاده شده است. در این مورد آشنا به کسی گفته می‌شود، که در جایی نفوذ دارد و از نفوذ او برای انجام سریع‌تر کار به صورت غیرقانونی استفاده می‌شود. برخی دیگر از نمونه‌های آشکار شگرد کم‌گفت در زبان گُردی عبارتند از:

- سگه‌رؤ، سگدراو، لاکه‌فته/ لاکه‌وته (شکمو/ پرخور)

- حه‌پؤل، حه‌پؤلی (تنبل)

- مشتومال، حه‌سیر مه‌یدان (کتک‌کاری)

۴-۱-۵- تضاد معنایی^{۱۰}

یکی دیگر از راهکارهایی که برای مخفی کردن معنای منفی کلمه به کار می‌رود، استفاده از واژگان متضاد یا متقابل است؛ به این معنی که به جای این‌که کلمه ناخوشایند مستقیماً به کار برده شود، از کلمه مقابلش بهره گرفته می‌شود. تضاد معنایی آن رابطه‌ی واژگانی است که در آن واژه‌ها دارای معنای متضاد هستند (یول، ۱۳۸۵: ۳۳۶).

فرامکین نیز معتقد است که معنی یک کلمه را می‌توان تا حدودی، با گفتن اینکه آن کلمه نیست، تعریف کرد.

Male به معنی not female است. dead یعنی not alive. برای اساس، کلماتی که در معنا متضاد هستند،

اغلب کلمات متضاد می‌نامند (۱۳۸۷: ۲۱۱). برای مثال انواع تقابل‌های معنایی از قبیل «سه‌ره‌وه/ خواره‌وه»

و «کَرین/ فرۆشتن» و «سارد/ گه‌رم» به ترتیب به معنی (بالا/ پایین)، (خرید/ فروش)، (سرد/ گرم)، با

برچسب‌های واژه‌های متضاد مشخص شده‌اند و مفهوم یکی از این واژه‌ها در نقطه مقابل مفهوم واژه دیگر قرار

گرفته است. وارن (۱۹۹۲) نیز بر این باور است که استفاده از معنای مخالف چیزی ناخوشایند وابسته به متنی

است که نشان‌دهنده‌ی کنایه‌آمیز است. به عنوان مثال به کارگیری واژه «huge» به معنای عظیم به جای

«unusually small» به معنای کوچک، غیرطبیعی و کنایه‌آمیز است (وارن، ۱۹۹۲: ۳۱-۳۲). یا استفاده از

عبارت «شه‌که‌ری شکاند» و «شه‌که‌ری خوارد/ شکرخور» در زبان گُردی، به ترتیب در معنای «دروغ‌گفت»

و «اشتباه کرد» مبتنی بر تضاد معنایی است. معمولاً کاربرد این شگرد در مواقعی است که انسان نسبت به آن‌ها

بدبین است یا از آن‌ها انزجار دارد. مانند بیماری‌ها و عیوب بدنی و موقعیت‌های خطرناک و ترس‌آور. برای مثال،

گوشوران گُردزبان به کودکی که پدرش را از دست داده است و از مهر و ناز پدر بی‌نصیب مانده است، «نازدار»

می‌گویند، یعنی کسی صاحب مهر، محبت و ناز است. مثال دیگری هم می‌توان به واژه «مبارکه» اشاره کرد که

گوشوران گُردزبان، برای بیماری خطرناکی همچون «سوریزه» در نظر گرفته‌اند. یکی از نمونه‌های عینی و

کاربردی شگرد خوشایندسازی مبتنی بر تضاد معنایی تغییر نام آن شیء یا مکان با معنی متضاد آن است؛ به این

صورت که گوشوران زبان وقتی می‌بینند شیء یا شخص و مکانی نام منفی یا ترسناکی دارد، با تغییر آن نام، از

بار معنایی منفی آن می‌کاهند. مصداق عینی آن تغییر نام روستا «ناصالح» به «صالحیه» در استان سلیمانیه،

همچنین تغییر نام روستا «ئاوه‌خویپی» به «ئاوه‌خیری» است. افزون بر موارد مذکور انجمن استان سلیمانیه

در جلسه رسمی خود در تاریخ (۲۰۲۱/۴/۱۳) نام چهار روستا استان سلیمانیه را از «جنۆکه‌ی غه‌یدار، جنۆکه‌ی

قازی، جنۆکه‌ی مه‌تهد، جنۆکه‌ی حه‌مه‌تالب» به «جه‌ژنه‌واری غه‌یدار، جه‌ژنه‌واری قازی، جه‌ژنه‌واری

¹⁰ Reversal.

مه‌تهد، جه‌ژنه‌واری همه‌تالب» تغییر داد. علت این تغییر نیز چیزی نبود، غیر از وجود واژه «جنوکه» که در آن تعابیر به معنی اجنه است.

۴-۱-۶- مبالغه^{۱۱}

مبالغه در لغت به معنی کوشش بسیار و زیاده‌روی در کار و در اصطلاح علم بدیع تجاوز از واقعیت است، به طوری که شاعر یا نویسنده کسی یا چیزی را در لفظ و معنا چنان وصف کند که صفات منسوب بدان از حد متعارف درگذرد، یا فراتر از حد متعارف جلوه کند. به سخن ساده‌تر، در مبالغه، مفاهیم فراتر از معنی واقعی خودشان تعریف می‌شوند. از دیدگاه وارن (۱۹۹۲: ۳۲) مبالغه به تشدید ویژگی‌های مطلوب می‌پردازد. در واقع در مبالغه، تغییر کلمه به خاطر بزرگ‌سازی و بزرگ‌نمایی آن صورت می‌گیرد. برای مثال، اگر به این دو جمله توجه کنیم:

۱- خودم را خسته کردم تا این درس را به دانش‌آموزان یاد دادم.

۲- خودم را کشتم تا این درس را به دانش‌آموزان یاد دادم.

معنی جمله (۱) در عالم واقع و واقعیت‌های اطرافمان قابل درک است، اما جمله (۲) تابع فرایند واقعیت‌گریزی است و مخاطب با گوینده‌ای روبه‌رو است که قبلاً خود را کشته است و اکنون با او سخن می‌گوید. یکی از کاربردهای مبالغه، ایجاد تأثیر خوشایندسازی است. به این معنی که در خوشایندسازی واژه‌ها نیز از شگرد مبالغه استفاده می‌شود؛ برای مثال افرادی که در راه وطن و آرمان‌های کشورشان کشته می‌شوند، «شهید» می‌نامند، که نوعی از اغراق یا مبالغه در زبان است؛ همچنین در فرهنگ و زبان کردی وقتی کسی می‌میرد، به اغراق عبارتی چون «به قوربانی ئیوه بوو» یا «ته‌مینی دریژی به ئیوه به‌خشی» به کار برده می‌شود. همچنین استفاده از نام‌های چون «میوانخانه و میوانسه‌را» برای محل اقامت مسافران که در آن منظور اصلی جلب توجه طرف مقابل است، از مثال‌های بارز این فرایند هستند.

۴-۱-۷- اطناب^{۱۲}

اطناب در لغت به معنی درازگویی و در اصطلاح آن است که الفاظ بیش از معانی باشد (سکاکی، ۱۴۲۰: ۳۹۵). به سخن دیگر، اطناب به معنی استفاده از واژه‌های بیش از حد لازم برای بیان یک معنی است. برای مثال، به جای اشاره به واژه «خواردنگه/ رستوران»، از تعبیر طولانی «محلّی برای غذا خوردن» استفاده شود. اطناب بنا به ماهیت توصیفی خاص خود، یکی از شگردهای خوشایندسازی است که در آن به جای استفاده از یک واژه خوشایند به جای واژه ناخوشایند و تابو، از چند کلمه استفاده می‌شود و همین امر فرصت طفره از تابو و معنی متمرکز در آن را فراهم می‌آورد. بنا به سخن چایکا (۱۹۸۲) تمرکز معنی در یک کلمه، باعث قدرتمند شدن آن می‌شود، اما وقتی این معنی توسط چند کلمه بیان می‌شود، ملایم‌تر و ضعیف‌تر می‌شود (ابهریان آزادی، ۱۳۸۹: ۸۱). برای نمونه به کارگیری عبارات «به‌رهو شه‌وی بی برانه‌وه‌ی مهرگ به‌ریکرا» و «په‌شه‌بای مهرگ گه‌لای ژیانی هه‌لوه‌راند» به جای مفهوم «مردن» و عبارتی چون «له مه باشتر یا له مه چیترا/ از ما بهتران» به جای «اجنه» در زبان کردی نمونه بارز این حالت هستند. موارد دیگری از خوشایندسازی مبتنی بر اطناب در زبان کردی میانه را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- به‌کاره‌ینه‌رانی ماده هوشبه‌ره‌کان (مودمن) = (معتاد)

11. Overstatement.

12. Circumlocution.

- کارمندی پاکه‌وانی (که‌ناس) = (سپور)
 - به هدهردانی سامانی ولات (گنده‌لی) = (اختلاس)
 - هه‌لوه‌رینی موو / پووتانه‌وه‌ی مووی سه‌رتان نه‌بن (که‌چه‌لی) = (طاسی)
 ۴-۱-۸- ردّ خُلف^{۱۳}

ردّ خُلف یکی از ابزارهای معنایی است که در آن، به جای واژه ناخوشایند و تابو، معادلی نرم‌تر واژه خوشایند به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر، ردّ خُلف اثباتی است که از راه نفی ضد آن حاصل می‌شود (داد، ۱۳۸۷: ۱۵). برای مثال واژه «معلول» ممکن است بار منفی داشته باشد، به جای آن می‌توان از عبارت «ناتوان جسمی، توان‌خواه، توان‌یاب» استفاده کرد که بار معنایی مثبت‌تری نسبت به کلمه معلول دارد، یا دو کلمه «کویر و کهر» به معنی «کور و کر» به «نابینا و ناشنوا» در زبان گُردی تبدیل می‌شوند. بخش زیادی از صورتبندی کمینه‌ای شگرد مذکور به صورت زیر خواهد بود:

پیشوند منفی‌ساز + متضاد واژه ناخوشایند ← واژه خوشایند

برای مثال، هنگام اشاره به دو واژه ناخوشایند «هه‌له» و «پیس» به ترتیب به معنی «غلط» و «نجس»، از فرایند ردّ خُلف استفاده می‌شود و از طریق پیشوند منفی‌ساز «نا» به علاوه متضاد واژه‌های ناخوشایند، یعنی «دروست» و «پاک»، واژه‌های خوشایند «نادروست» و «ناپاک» ایجاد می‌شود. این شگرد با دو پیشوند نفی «نا» و «بی» بیشترین کاربرد را در زبان گُردی دارد:

- ناپاک = خائین (خائن/نجس)
 - نادروست = هه‌له (غلط)
 - نارازی = نه‌یار (مخالف)
 - ناراست = درو (دروغ)
 - ناخوش = بیتام (بی‌مزه)
 - بی‌نهمون = ناشی (ناشی)

۴-۱-۹- واژه‌های مبهم^{۱۴}

در بیشتر زبان‌ها واژه‌هایی وجود دارند که باعث ابهام در متون و کلام می‌شوند. این نوع واژه‌ها، مبهم نام دارند. استفاده از ابهام یا به‌کارگیری کلمه مبهم، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های خوشایندسازی است. گوینده به منظور خودداری از استفاده مستقیم کلمه‌ای تابو، از واژه‌ای مبهم با معنایی غیرشفاف بهره می‌برد. یکی از بارزترین و بهترین کلمات مبهم زبان گُردی، واژه مبهم «هین» است. هنگامی که گفته می‌شود: «فلانی که‌سیکی هینه/ فلان شخصی چیز است»، گوینده سعی می‌کند از بیان ویژگی زشت یا مگوی شخص طرفه برود. در زبان گُردی، واژگانی چون «هین»، «فلان» و «وانیک» از واژگان مبهم نسبتاً پرکاربرد خوشایندسازی هستند. در زیر به مثال‌های دیگری اشاره شده است:

ردیف	شاهد مثال در زبان گُردی	معنی فارسی
۱	ناکریت بؤ هندی جینگا رویشت.	نمیشه به بعضی جاها رفت.
۲	باوک هینه، کاره‌کانی لی تیکداین.	پدر فلان، کارها را خراب کرد.

¹³. Litotes.

¹⁴. fuzzy words.

۳	دوْراو نه لَیت به هینه وه دلی ده ته قیت.	اگر قمارباز نگوید به فلانم (تخمم) دلش می ترکند.
۴	چ شتگه لیکِی که نه گوت.	چه چیزهای که نگفت.
۵	به رده وام دهستی به هینه وه یه تی.	همواره چیزش را به دست گرفته.

۴-۱-۱۰- گسترش معنایی^{۱۵}

گسترش معنایی، نوع تغییر معنا است که معنای یک واژه توسع می یابد و بیشتر از معنای پیشین آن را در برمی گیرد. به این معنی که ممکن است واژه‌ای که در یک زمان معنا و مفهومی خاص داشته است، بر اثر گذشت زمان بر وسعت حوزه معنایش افزوده شود و به جای آن معنی خاص، مفهومی عام به خود بگیرد، مانند واژه «سوار» که در اصل از ترکیب دو واژه (asa) و (bara) به معنی برنده اسب بود و در دوره میانه به اسوار بدل شد و در فارسی جدید نه تنها بر کسی اطلاق می شود که سوار بر اسب و سایر حیوانات است، بلکه بر کسی که بر هر نوع وسیله نقلیه‌ای اعم از دوچرخه، درشکه، اتوبوس، هواپیما، کشتی و قطار ... هم سوار شود، دلالت می کند (باقری، ۱۳۹۲: ۲۱۴). هادسن (۱۳۸۲: ۲۹۷) نیز این روش را گسترش دادن حوزه معنایی واژه معرفی می کند و واژه red را مثال می آورد که به غیر از معنای اصلی خود، به فردی اشاره می کند که دارای تفکرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است.

این شگرد با حذف ویژگی خاصی که در کلمه موجود است، معنای آن را عام تر می کند. در واقع برای نام بردن از واژه‌ای با معنای خاص آن را یک سطح به بالا ارتقا می دهد تا به واژه‌ای عام تر تبدیل شود. بر این اساس، این فرآیند نیز می تواند یکی از راهکارهای مناسب برای ایجاد خوشایندسازی و پرهیز از بار معنایی منفی واژه باشد. در این حالت، مشخصه‌های معنایی واژه ناخوشایند دچار تعمیم معنایی می شود و بار معنایی منفی واژه کاهش می یابد. برای مثال در زبان کردی به جای ادرار کردن از عبارت «خۆ خالی کردنه وه» استفاده می شود که به معنای خالی کردن است، اما خالی کردن به تنهایی معنای گسترده تری همچون خالی کردن انبار یا هر جای دیگری نیز دلالت دارد. یا در بافت خاص مثل جمله «ئه وه درمه که ی گرتو وه»، گوینده ضمن پرهیز از به زبان آوردن نام بیماری خاص، از جمله کرونا، معنا را به مخاطب می رساند؛ زیرا عبارت «درم» همه بیماری‌های خطرناک و مسری از جمله کرونا را می توان در برگیرد و تداعی کند.

۴-۱-۱۱- عبارت اشاره‌ای^{۱۶}

عبارات اشاره‌ای به عباراتی گفته می شود که به تنهایی نمی توان معنی آن‌ها را درک کرد، بلکه معنای آن مبتنی بر بافت دربرگیرنده آنهاست. عبارات اشاره‌ای همچون ضمائر شخصی «من»، «ئه وه»، «ئه وان»؛ عبارات قیدی «ئیره»، «ئه وئ»، نیز ضمائر اشاره‌ای «ئه مه»، «ئه وه» در زبان کردی وجود دارند که می توانند در هر بافتی بنا به توافق گوینده و شنونده به کار گرفته شوند و گوینده به طور غیرمستقیم عقاید خود را به شنونده-مخاطب برساند. عبارات اشاره‌ای معمولاً هنگامی استفاده می شوند که فرد نمی خواهد یا نمی تواند یا لزومی نمی بیند، به طور مستقیم به موضوعی اشاره کند. بر همین اساس آن عبارات می توانند برای خوشایندسازی به کار بروند. برای مثال در زبان فارسی به جای نام بردن «آلت تناسلی» از عبارات «اینجا یا آنجا» و در زبان کردی نیز عبارات «ئیره» یا «ئه وئ» استفاده می شود. در مثال‌های زیر به موارد مشابه اشاره شده است:

ردیف	شاهد مثال در زبان کردی	معنی فارسی
------	------------------------	------------

¹⁵. Widening.

¹⁶. Deictic Expressions.

۱	ئیره/ ئهویی سوتاوه ته وه.	این جاش/ اونجاش می سوزه.
۲	پۆدره که بده له ویایی منداله که.	این پودرو بریز اونجای بچه.
	به قیافه یه کی له شیوه یه وه بینیم.	با چنینه قیافه ای دیدمش

۴-۱-۱۲- هم معنایی^{۱۷}

اگر دو واژه هم معنی به جای یکدیگر به کار روند و در معنی زنجیره‌ای گفتار تغییری حاصل نیاید، روابط هم معنایی رخ داده است. هم معنایی آن رابطه واژگانی است که در آن دو یا چند واژه، دارای معنای خیلی نزدیک و مرتبط به هم هستند، برای مثال conceal با hide هم معنا یا مترادف است. (یول، ۱۳۸۵: ۲۷۲). در نظر فرامکین، در هم معنایی نه تنها کلماتی با تلفظ یکسان، اما معنی مختلف وجود دارد و گاهی کلماتی نیز هست که با تلفظ متفاوت ولی معنای یکسان وجود دارند که نوع اخیر را مترادف می نامند (۱۳۸۷: ۲۰۹). کلمات «زل و گه‌وره» و «سه‌رجیتی و جوتیون» در زبان کُردی، از نمونه‌های بارز این نوع روابط معنایی هستند. از آنجایی که خوشایندسازی برای مخفی ساختن جنبه‌های منفی تابوها به کار می‌رود، استفاده از واژگان مترادف یکی از آسان‌ترین شگردهایی است که در انجام این امر به کار می‌آید؛ زیرا اغلب اوقات گوینده می‌تواند به جای این که به زبانی دیگر متوسل شود و از لغتی ملایم و نرم‌تر به جای کلمه تابو استفاده کند، برای مثال استفاده از عبارت «بالابه‌رز» و «کوره‌بالا» «چاوله‌دهر» و «نسکو» و «چوارشانه» به ترتیب به جای «دریژ» و «گول/ قه‌زه‌م» و «چاو‌حیز» و «هه‌ره‌س» و «که‌ته/زل» که در زبان کُردی بار معنی منفی دارند.

۴-۲- ساخت‌های صوری

در برابر انبوهی از شگردهای معنایی خوشایندسازی تعدادی شگرد با ساخت صوری نیز وجود دارد. وارن این ساخت‌های صوری خوشایندسازی را به سه دسته ساخت‌واژی، تغییر واجی، و ام‌واژه تقسیم کرده است (۱۹۹۲: ۱۳۳) که هر کدام از این سه دسته نیز به زیرمجموعه‌های دیگری تقسیم شده است. البته غیر از شگرد «وام‌واژه»، دیگر شگردهای صوری مورد اشاره وارن در زبان کُردی دیده نمی‌شود؛ در مقابل می‌توان شگردهای دیگری که وی اشاره‌ای به آنها نکرده است، در زبان کُردی یافت.

۴-۲-۱- تغییر واجی

شگردهایی که وارن برای معرفی خوشایندسازی در زبان انگلیسی، ذیل ساختار تغییر واجی آورده، بنا به ماهیت فرهنگی و نظم تولید نشانگان زبانی، گویی در زبان کُردی کاربرد ندارد، اما می‌توان شگردهای دیگری را ذیل عنوان تغییر واجی با نام‌های دوگانه‌سازی و حذف در زبان کُردی یافت.

۴-۲-۱-۱- دوگانه‌سازی^{۱۸}

دوگانه‌سازی فرایندی صرفی است که به تکرار همه یا چند هجا و چند حرف از یک کلمه گفته می‌شود. بر اساس این تعریف، می‌توان گفت دوگانه‌سازی دو نوع کامل و ناقص دارد. در دوگانه‌سازی کامل، کل واژه یا ریشه تکرار می‌شود. مانند: پاره‌پاره، مشت‌مشت، یکان‌یکان، حلقه‌حلقه، اما در دوگانه‌سازی ناقص بخش مشخصی از واژه یا ریشه به لحاظ واجی تکرار می‌شود، مانند:

17. Synonym.

18. Reduplication.

کتاب متاب، اسباب مسباب. دوگانه‌سازی می‌تواند دو کارکرد متفاوت داشته باشد: کارکرد اول صرفه‌جویی از وقت و کاهش تلاش برای بیان جزئیات و کارکرد دوم آن، ایجاد خوشایندسازی است. بدین صورت که به هنگام صحبت کردن درباره برخی از موضوعات می‌توان با کمک آن از به‌کارگیری عبارات و واژگان نامطلوب و ناخوشایند اجتناب ورزید. به عبارتی دیگر، اگر بافت کلام پیرامون مسأله‌ای باشد که ممنوع محسوب شود، استفاده از شگرد دوگانه‌سازی می‌تواند مخاطب را به گونه‌ای ضمنی به معنای خروجی کلام رهنمون سازد (عرب یوسف‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۹۶). برای مثال در جمله «پاره‌کان بده به و واوایتکراوه^{۱۹} /پول‌ها رو بدید به آن فلان فلان شده»، گوینده از دادن اطلاعات دقیق ناخوشایند خودداری می‌کند و آن را به استنباط و تصور و تخیل شنونده واگذار می‌کند و از عبارت «واوایتکراوه» استفاده کرده است که به نوعی دوگانه‌سازی کامل است. به سخن دیگر، گوینده دوست ندارد آشکار و مستقیم آن صفت و تهمت را به شخص مقابل بچسپاند. به همین دلیل به شیوه‌ای نامشخص و مبهم لفظی را به کار می‌گیرد. در جمله زیر نیز گوینده از طریق دوگانه‌سازی ناقص، اطلاعات کمتری را نسبت به اطلاعات درخواست شده در مورد موضوع ناخوشایند ارائه می‌دهد: «فلانی توژی شیته و ویتته/ فلانی دیونه‌میوانه است».

افزون بر این‌ها عبارت‌های دیگری همچون: «ه‌لایت پلایت»، «ه‌له‌ق مه‌له‌ق»، «ه‌ه‌تیو مه‌تیو»، «لات و لووت»، «گه‌جه‌ر و گوجهر»، «گیتزوویژ» و غیره نیز در زبان کردی وجود دارد که بر مبنای دوگانه‌سازی ناقص سامان یافته‌اند و نقش مهمی در پنهان کردن بار منفی واژه دارند. لازم به یادآوری است بنا به برخی از تحقیق‌ها، این شگرد بیشتر در واژگان کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، عبارت‌هایی همچون: *Tuzzy- muzzy*²², *twiddle-diddle*²¹s, *pee pee*²⁰ که در زبان انگلیسی میان کودکان رایج است. در زبان کردی نیز تعبیری مانند «عه‌عی/عه‌عه» به معنی ادرار؛ «شوشو» و «ژوژو» به معنای حمام کردن، یا «توتی» و «زنگل زنگل» به معنی اندام‌های تناسلی مرد در زبان کردی، گویش کرمانجی، نمونه‌هایی از این دست هستند (محمد و مجید، ۲۰۱۸: ۶۱۳).

۴-۲-۱-۲- حذف ۲۳

یکی دیگر از شگردهای خوشایندسازی یا طفره‌روی از لغات تابویی، حذف یا نگفتن آن است. به این معنا که آن لغتی که شایسته گفتن نیست و تابو فرض می‌شود، به طور کامل یا بخشی از آن حذف می‌گردد. حالت اول حذف کامل^{۲۴} و حالت دوم شبه حذف یا حذف ناقص^{۲۵} تلقی می‌شود. در حذف کامل که در گفتار روزمره و معمولاً در رسانه‌های تصویری و شنیداری رخ می‌دهد، به جای واژگان ناخوشایند از صدای «بیب» استفاده می‌شود. برای مثال می‌توان به یک گزارش از شبکه تلویزیونی NRT توجه کرد که در زمان مصاحبه با یکی از افراد نامتعارف، در طول سه دقیق گفت‌وگو، پنج بار صدای «بیب» را روی سخنان وی سایه افکند. در واقع صدای بیب در هر پنج بار به جای واژگان ناخوشایند جنسی به کار رفت. در حذف ناقص یا شبه‌حذف که در زبان نوشتاری صورت می‌گیرد، قسمت عمده‌ای از صورت واژه ناخوشایند حذف می‌گردد و به جای آن ستاره (*) قرار می‌گیرد، مانند «damn»^{d***}. هوانگ از این شیوه با عنوان «علائم سجاوندی حسن تعبیر» یاد کرده است (۲۰۰۵: ۴۶)؛ زیرا در این شیوه، علائم سجاوندی همچون ستاره، خط تیره، نقطه و غیره به جای حروف و واج‌های واژگان تابو به کار می‌روند، مانند «shit» — sh و «son of a bitch» (موسوی، ۱۳۹۱: ۶۹). در زبان کردی نیز این روش کاربرد دارد و در آن واج‌های آغازین یا پایانی یا میانه واژه‌ای که ناخوشایند است، حذف می‌گردد و به جای آن از علائم سجاوندی استفاده می‌شود، مانند این بیت

^{۱۹} - این عبارت از تکرار دو واژه (وا) تشکیل شده، که مختصری از واژه مبهم (وه‌ها) است.

^{۲۰} - ادرار کردن

^{۲۱} - بیضه

^{۲۲} - اندام تناسلی زنان

^{۲۳}. Omission.

^{۲۴}. full-Omission.

^{۲۵}. quasi-Omission.

شعر که از شاعر کُرد، نالی، است، علامه ملا عبدالکریم مدرّس به هنگام توضیح و تصحیح این بیت، برای پرهیز از نوشتن واژه ممنوعه و تابو «گا بی» از شگرد حذف کامل استفاده کرده است:

کئ بی له جیهاندا چ گه‌دا بیّت و چ شا بی
ته‌رکیکی وه‌ها ناسک و پر له‌دذه‌تی^{۲۶}

۴-۲-۲- وام‌واژه^{۲۷}

از خصوصیات زبان پویا این است که بتواند همگام با پیشرفت و گسترش جهان اقتصادی و صنعتی به پیش برود و نیازهای زبانی جامعه خود را برطرف کند. یکی از این راهکارها قرض گرفتن یا وام گرفتن واژه یا عبارت زبانی از زبان‌های دیگر است؛ بنابراین یکی از علت‌های قرض‌گیری واژگان برطرف کردن نیازهای گویشوران و غنی‌سازی فرهنگ لغت زبان است. افزون بر این، وام‌واژه‌ها می‌تواند در خدمت خوشایندسازی به کار گرفته شود. به عبارتی دیگر وام‌واژگان گویشوران را قادر می‌سازد تا بدون خجالتی از موضوعاتی سخن بگویند که در زبان خودشان محدود شده است (الخطیب و فرغال، ۱۹۹۹: ۱۳). راوسن (۱۹۸۱) نیز بر این باور است که می‌توان هر تفکر ناخوشایندی را با واژگان قرضی بیان کرد. علت این کار نیز به گفته (حامد، ۲۰۰۷: ۹) در این نکته نهفته است که بسیاری از افراد جامعه با تمام این واژه‌ها آشنایی ندارند. استفاده از واژه‌های همچون «دوگماتیک»، «توالیت»، «جیماع»، «حامیله»، «لیباس»، «که‌پل»^{۲۸} و «جاکه‌ش»^{۲۹} به ترتیب به جای متعصب، ناوده‌ست، شه‌وبه‌خهل/ جوت بوون، دووگیان، ده‌رپی و هاو‌رپی/ کچ/ کورپ و گه‌واد/ مستهجن در زبان کُردی، از جمله کارکردهای زیبایی‌شناسی وام‌واژه‌ها هستند.

در این شگرد، واژه قرضی می‌تواند در زبان اصلی، واژه‌ای کاملاً زشت و ناخوشایند تلقی گردد، اما به عنوان واژه خوشایند در زبان قرض‌گیرنده به کار رود. وارن نیز در مورد واژگان قرضی می‌گوید: «واژگان کلاسیک بیشتر قرض گرفته می‌شوند؛ زیرا آن‌ها نشان‌دهنده فرهیختگی هستند و لحن واژگان را ارتقا می‌دهند» (۱۹۹۲: ۱۳۲). در زبان کُردی نیز این شیوه به نسبتی مختلف استفاده می‌شود که به نظر می‌رسد غیر از مواردی است که به خاطر لفظ کلام و نشان‌دادن سبک سخن مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای مثال به کارگیری عبارت «پراسیزم» به جای «پره‌گه‌زپه‌رست» و «دگماتیک» به جای «ده‌مارگیر/ متعصب». علاوه بر این‌ها در زبان کُردی وام‌واژه‌ها بیشتر در مورد موضوعاتی شرم‌آور مثل مسائل اخلاقی، جنسی و عمل دفع استفاده می‌شود. برای مثال: استفاده از واژه «کورتاج/ کورتاژ» به جای «سقط جنین»، «ته‌والیت/ توالیت» به جای دستشویی؛ «پورن/ پورن» به جای امر غیراخلاقی؛ استفاده از واژه‌های «فاحشه»، «تحرش»، «حامیله»، «عاده/ حیض»، «اسهال»، «جنابت»، «رحم»، «ذکر»، «لباس»، «ستیان»، «گه‌ی»، «طنطه/سیکسوال» به ترتیب به جای «زیناکار»، «ده‌ستیریزی سیکسی»، «دووگیان»، «سو‌ری مانگانه‌ی نافرته»، «سگچوون»، «په‌حه‌تبوون»، «کوئه‌ندامی زاو‌زیی نافرته»، «ئه‌ندامی نیرینه‌ی پیاو»، «ده‌رپی»، «مه‌مک هه‌لوه‌ست»، «نیرباز و هاو‌رپه‌گه‌زخواز» نمونه‌های بارزی از این حالت هستند.

۴-۲-۳- واژه‌های خنثی‌کننده

واژگان خنثی‌کننده، واژگانی هستند که در کنار تابوها قرار می‌گیرند و در حکم معذرت‌خواهی از شنونده و کاهش‌دهنده بار منفی تابوها عمل می‌کنند. به سخن دیگر، واژگان خنثی‌کننده عباراتی زبانی هستند که به گویشوران کمک می‌کنند

^{۲۶}- دیوان شعر نالی (۱۳۶۴: ۶۲۰)

^{۲۷}. Loanword.

^{۲۸}. Caple.

^{۲۹}. Jachass.

که واژگان را از بار معنایی منفی و کاربرد تابویی دور کنند یا معنی تابویی عبارات را بیوشانند (شه‌مس، ۲۰۱۸: ۱۴۵)؛ برای مثال استفاده از الفاظی همچون «حاشاحازری»، «دوور له پرووتان»، «عه‌یب نه‌بی»، «بیلامانا و ته‌شبییه نه‌بیته»، «بیلا ته‌شبی» و «قسه‌کته وه‌کوو شه‌کر له ده‌متا بیته» و غیره نقش مهمی در کاهش بار معنای منفی واژه یا عبارت را دارند. ابهریان‌آزادی، واژگان خنثی‌کننده را با توجه به نوع تابوهای زبانی در زبان فارسی به سه دسته تابوهای مرگ، اعمال جنسی و دفع و عبارات کفرآمیز طبقه‌بندی کرده است (۱۳۸۹: ۸۲). این طبقه‌بندی برای زبان کردی هم مصداق دارد. اولین نوع از تابوها، تابوهای مربوط به مرگ، بیماری و حوادث ناخوشایند هستند. می‌توان از واژگان خنثی‌سازی که با این تابوها به کار می‌روند، استفاده کرد؛ برای مثال عبارت‌هایی همچون «خوا لایدا»، «خوا نه‌خواستنه»، «دوور بیته له ئیوه»، «له به‌لای خراپ به‌دوور بن» در زبان کردی نام برد. دومین نوع از تابوها که همراه واژگان خنثی‌کننده می‌آیند، تابوهای مربوط به اعمال شرم‌آور، مثل اعمال جنسی یا کنش دفع است. عبارت‌هایی همچون «دوور له پرووتان»، «عه‌یب نه‌بیته»، «په‌رژینیکی قایم له پرووتان»، «بیلامانا»، «شه‌رع شه‌رمی ناویت» و «بیووره» در زبان کردی نیز از عبارت‌های هستند که در کنار این دسته از تابوها قرار می‌گیرند. دسته سوم از واژگان خنثی‌کننده، واژگانی هستند که همراه با عبارات‌هایی کفرآمیز به کار می‌روند. این عبارت‌ها برای دور ساختن نیروی اهریمنی و دوری از خشم خدا استفاده می‌شوند؛ مثال‌هایی همچون «استغفرالله» و «نعوذ بالله» و «ماشالله» در هر دو زبان فارسی و کردی، در این دسته جای می‌گیرند. افزون بر این‌ها «دوربادهایی» همچون «دوور بیته له چاوان»، «له چاوی پیس به‌دوور بیته»، «بی چاوان بیته» که برای دفع چشم زخم به کار می‌روند، در زمره عبارات خنثی‌کننده به شمار می‌روند که در خدمت خوشایندسازی عمل می‌کنند.

۵- نتیجه‌گیری

بخشی از هر زبان در مقام پشتوانه و عامل پراکتیس یا کنش اجتماعی شامل انواع تابو است که بازنمایی مستقیم و بی‌واسطه آنها به مثابه خشونت کلامی و حتی مصداق نظم‌شکنی اجتماعی فرض می‌شود و پیامدهای منفی متنوعی از جانب نهادهای مختلف اجتماعی به همراه خواهد داشت یا حداقل دیگری تعامل از شخص سخنگو فاصله خواهد گرفت. بر همین اساس، کنشگران زبان یا گویشوران برای حفظ نظم اجتماعی و در امان ماندن از پیامدهای ناخوشایند یا بنا به تعهد اجتماعی-اخلاقی سعی می‌کنند با انواع استراتژی‌های طفره که در زبان فارسی از آنها با عنوان‌های به‌گویی، حسن تعبیر و خوشایندسازی یاد می‌شود، ضمن بیان موضوع یا مفهوم، وجه تابویی واژگان و تعابیر بازنمایی آن مفاهیم را تعدیل یا خنثی کنند. در این نوشتار وجوه خوشایندسازی در زبان کردی میانه با تکیه بر الگوی وارن و در مواردی جزئی با استناد به مفاهیم صورت‌بندی شده برخی دیگر از محققان بررسی گردید که نتیجه تحقیق را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

در زبان کردی میانه غیر از برخی از شگردهای موجود در ساخت صوری الگوی وارن، بقیه شگردهای خوشایندسازی کم‌وبیش به چشم می‌خورد. منتهی بنا به بافت اجتماعی-فرهنگی حاکم بر جامعه موضوع تحقیق، پشتوانه اصلی خوشایندسازی در زبان کردی میانه مناسبات اخلاقی، دینی، سیاسی و عرفی است. از این میان همسو با عوامل اخلاقی، دینی و عرفی تابوهای جنسی و جسمی در صدر خوشایندسازی قرار دارد. گویشوران کردی میانه، خواه به دلیل شرم و حیا خواه بنا به عوامل مذکور با وجوهی از شگردهای خوشایندسازی از ذکر بی‌واسطه اعضای جنسی یا کنش‌های منتسب به آنها پرهیز می‌کنند. در کنار این امتناع، مناسبات جسمی همچون عمل بلع و دفع نیز

عوارض جسمی مانند مرگ، جنون یا بیمارهای مهلک یا فراگیر را هم با شگردهای خوشایندسازی به شکلی تعدیل شده بازنمایی می‌کنند. اصلی‌ترین شگردهای برساخت خوشایندسازی در زبان کُردی میانه شامل رد خُلف، استعاره، مجاز، واژگان مبهم، عبارات اشاره‌ای، هم‌معنایی، وام‌واژه و واژگان خنثی‌کننده است که گرایش به این شگردها را باید در ماهیت خاص آنها دانست: آسانی ساخت در رد خُلف؛ دم‌دستی بودن واژگان مبهم و عبارات اشاره‌ای؛ عینی‌سازی نهفته در استعاره و مجاز؛ ناآشنایی گویشوران با وام‌واژه‌ها، فاصله‌گیری از امر تابویی در هم‌معنایی و خنثی‌نمایی آسان و آشکار در واژگان خنثی‌کننده، راهی آسان و همه‌فهم برای اغلب کاربران، به‌ویژه عامه مردم بوده است و گویی همین امر منجر به به‌کارگیری بیشتر آنها شده است. لازم است یادآوری شود که فراتر از کیفیت و کمیت شگردهای خوشایندسازی، آنچه مهم می‌نماید کارکرد آنهاست که در مقام شکلی از ترجمه، نظم صلب اجتماعی را منعطف می‌کند تا با درک حضور دیگری یا مشارکت‌کننده در گفت‌وگوی خود، راه همزیستی و انواع امنیت را در پیش بگیرد. این امر گاه آن‌قدر مهم می‌شود که جامعه‌ای همچون اجتماع گویشوران زبان کُردی میانه، نام شش روستا را بنا به منطق خوشایندسازی و با تکیه بر شگرد تضاد معنایی، ذکر شده در بند (۵-۱-۴)، تغییر می‌دهد.

منابع

الف) فارسی:

- ابهریان آزادی، سلماز. (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی دشواژه‌ها و به‌واژه‌ها در فارسی و ترکی آذربایجانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی. دانشگاه الزهراء.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۹). مقدمات زبانشناسی. تهران: قطره.
- پیروز، غلامرضا و کالی محرابی. (۱۳۹۴). «بررسی معنی‌شناختی حسن تعبیرات مرتبط با مرگ در غزلیات حافظ»، فصلنامه ادب پژوهی، شماره سی و سوم، ۸-۱۰۳.
- زندى، بهمن و کرم الله پالیزبان. (۱۳۹۳). «بررسی زبان‌شناسی به‌گویی در گویش کردی ایلام»، فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران. سال دوم، شماره ۶، ص ۶۹-۸۹.
- عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط و همکاران. (۱۳۹۸). «رویکردی زبان‌شناختی پیرامون شبکه شعاعی در ترجمه ممنوعیت‌های زبانی رمان التّشّهی». علم زبان، ۶(۹): ۲۷۷-۳۰۴.
- فرامکین، ویکتوریا و همکاران. (۱۳۸۷). درآمدی بر زبان‌شناسی همگانی. ترجمه علی بهرامی و سهیلا ضیاء‌الدین، تهران: رهنما.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۹۱). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: فرشیوه. چاپ سوم.
- موسوی، سجاد. (۱۳۹۱). بررسی زبان‌شناختی حسن تعبیر در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- نوروزی، علی و حمید عباس‌زاده. (۱۳۸۹). «حسن تعبیر در زبان و ادبیات عربی: شیوه‌ها و انگیزه‌ها». زبان و ادبیات عربی، ۲۵، ش ۳، صص ۱۴۹-۱۷۴.
- هادسن، گورور. (۱۳۸۷). مباحث ضروری و بنیادین زبانشناسی مقدماتی (ضروریات زبانشناسی مقدماتی). ترجمه علی بهرامی. تهران: انتشارات رهنما. چاپ سوم.
- یول، جورج. (۱۳۸۵). بررسی زبان. ترجمه علی بهرامی. تهران: انتشارات رهنما. چاپ دوم.
- ب) کردی:
- شمس، هیمن عه‌بدولحه‌مید. (۲۰۱۸). «په‌یوه‌ندی و کارلینکی زمان و بیر: تابۆی سیکسی وه‌ک نمونه». زانکۆی سه‌لاحه‌دین، گوڤاری زانکۆ بو زانسته مرقّایه‌تییه‌کان، به‌رگی ۲۲، ژماره ۳، لاپه‌ره ۱۳۳-۱۵۵.

- Hammad, O. (2007), *Euphemism: Sweet Talking or Deception*. D. Essay in *Linguistic Hogskolan Dalarna*. Spring Term.
- Jawad, Hoshang Farooq. (2009), "A Cognitive view to Euphemistic Expressions in Kurdish", *Koya University Scientific Journal*, NO 14
- Karimnia, Amin & Khodashenas, Mohammad Reza. (۲۰۱۶), Euphemistic Strategies Used by Iranian EFL Learners: Death and Lying in Focus, *The Journal of Applied Linguistics and Applied Literature: Dynamics and Advances*, Volume 4, Issue, pp. 63-80.
- Khanafar, Adil Malik. (2012), Euphemism in Arabic: Typology and Formation, *Journal of the College of Arts*. University of Basrah No. (61)

- Mohammed, F. & Majeed, S. H. (2018). "A Content analysis of euphemism – formation strategies in Evro Daily newspaper". *Humanities Journal of University of Zakho*, 6, 611. doi:10.26436/2018.6.2.514
- Omar, Shalina, (2015). "Being Japanese in English: The Social and Functional Role of English Loanwords in Japanese" *Scripps Senio Theses*. Paper 620.
- Silaški, N. (2011). Metaphors and euphemisms-The case of death in English and Serbian. *Filološki pregled*, 38(2), 101-114
- Shi, Y., & Sheng, J. (2011). The Role of Metonymy in the Formation of Euphemism in Chinese and English. *Journal of Language Teaching and Research*, 2. doi:10.4304/jltr.2.5.1175-1179
- Warren, B. (1992). "What Euphemisms Tell Us About the Interpretation of Words". *Studia Linguistica*, 46(2), 128-172.